

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۹۷

آیه ۴-۶

آیه و ترجمه

فاذا لقيتم الذين كفروا فضرب الرقاب حتى اذا اثخنتموهم فشدوا الوثاق فاما منا بعد و اما فداء حتى تضع الحرب اوزارها ذلك و لو يشاء الله لانتصر منهم و لكن ليلبوا بعضكم ببعض و الذين قتلوا في سبيل الله فلن يصل عملهم ۴

سيهديهم و يصلح بالهم ۵

و يدخلهم الجنة عرفها لهم ۶

ترجمه :

۴ - هنگامی که با کافران در میدان جنگ رو به رو می شوید گردنهایشان را بزنید، و همچنان ادامه دهید تا به اندازه کافی دشمن را درهم بکوبید، در این هنگام اسیران را محکم ببندید، سپس یا بر آنها منت گذارید (و آزادشان کنید) یا در برابر آزادی از آنها فدیة بگیرید، و این وضع همچنان ادامه یابد تا جنگ بارسنگین خود را بر زمین نهد، برنامه این است، و هر گاه خدای خواست خودش آنها را مجازات می کرد، اما می خواهد بعضی از شما را با بعضی دیگر بیازماید، و کسانی که در راه خدا کشته شدند خداوند هرگز اعمالشان را نابود نمی کند.

۵ - به زودی آنها را هدایت می کند و کار آنها را اصلاح می کند.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۹۸

۶ - و آنها را در بهشت (جاویدانش) که اوصاف آن را برای آنان بازگو کرده وارد می کند.

تفسیر:

در میدان نبرد قاطعیت لازم است

همانگونه که قبلا گفتیم آیات گذشته مقدمه ای بود برای آماده ساختن مسلمانان برای بیان یک دستور مهم جنگی که در آیات مورد بحث مطرح شده است، می فرماید: «هنگامی که با کافران در میدان جنگ روبرو می شوید با تمام قدرت به آنها حمله کنید و گردنهایشان را بزنید!» (فاذا لقيتم الذين

کفروا فضر ب الرقاب)

بدیهی است گردن زدن کنایه از قتل است، بنابراین ضرورتی ندارد که جنگجویان کوشش خود را برای انجام خصوص این امر به کار برند، هدف این است که دشمن از پای درآید، ولی چون گردن زدن روشنترین مصداق قتل بوده روی آن تکیه شده است.

و به هر حال این حکم مربوط به میدان نبرد است زیرا «لقیم» از ماده «لقاء» در این گونه موارد به معنی «جنگ» است، قرائن متعددی در خود این آیه مانند مسأله «اسارت اسیران» و واژه «حرب» (جنگ) و «شهادت در راه خدا» که در ذیل آیه آمده است گواه بر این معنی است. کوتاه سخن این که «لقاء» گاه به معنی هر گونه ملاقات استعمال می شود، و گاه به معنی روبرو شدن در میدان جنگ است، و در قرآن مجید نیز در هر دو معنی به کار رفته، و آیه مورد بحث ناظر به معنی دوم است.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۹۹

و از اینجا روشن می شود افرادی که به منظور تبلیغات ضد اسلامی آیه را طوری معنی کرده اند که اسلام می گوید: «با هر کافری روبرو شدی گردنش را بزن»! چیزی جز اعمال غرض سوء نیت نیست، و گر نه خود این آیه صراحت در مسأله روبرو شدن در میدان جنگ دارد. بدیهی است هنگامی که انسان با دشمنی خونخوار در میدان نبرد روبرو می شود اگر با قاطعیت هر چه بیشتر حملات سخت و ضربات کوبنده بر دشمن وارد نکند خودش نابود خواهد شد، و این دستور یک دستور کاملاً منطقی است.

سپس می افزاید: «این حملات کوبنده باید همچنان ادامه یابد تا به اندازه کافی دشمن را درهم بکوبید، و به زانو درآورید، در این هنگام اقدام به گرفتن اسیران کنید، و آنها را محکم ببندید» (حتی اذا ائخنتموهم فشدوا الوثاق). «ائخنتموهم» از ماده «ئخن» (بر وزن شکن) به معنی غلظت و صلابت است و به همین مناسبت به پیروزی و غلبه آشکار و تسلط کامل بر دشمن اطلاق می شود.

گرچه غالب مفسران این جمله را به معنی کثرت و شدت کشتار از دشمن گرفته اند، ولی چنانکه گفتیم این معنی در ریشه لغوی آن نیست، اما از آنجا که گاه جز با کشتار شدید و وسیع دشمن، خطر بر طرف نمی گردد یکی از

مصادیق این جمله در چنین شرائطی می تواند مسأله کشتار بوده باشد نه مفهوم اصلی آن.

به هر حال آیه فوق بیانگر یک دستور حساب شده جنگی است که پیش از درهم شکستن قطعی مقاومت دشمن نباید اقدام به گرفتن اسیران کرد، چرا که پرداختن به این امر گاهی سبب تزلزل موقعیت مسلمانان در جنگ خواهد شد، و پرداختن به امر اسیران و تخلیه آنها در پشت جبهه آنها را از وظیفه اصلی باز می دارد.

تعبیر به «فشدوا الوثاق» (با توجه به این که «وثاق» به معنی طناب یا هر

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۰۰

چیزی است که با آن می بندند) اشاره به محکم کاری در بستن اسیران است، مبدا اسیر از فرصت استفاده کند و خود را آزاد ساخته و ضربه کاری وارد سازد. در جمله بعد حکم اسیران جنگی را بیان می کند که بعد از خاتمه جنگ باید در مورد آنها اجرا شود، می فرماید: یا بر آنها منت بگذارید، و بدون عوض آزادشان کنید، و یا از آنها فدیة و عوض بگیرید و آزاد نمائید (فاما منا بعد و اما فداء). و به این ترتیب اسیر جنگی را نمی توان بعد از پایان جنگ به قتل رسانید، بلکه رهبر مسلمین طبق مصالحی که در نظر می گیرد آنها را گاه بدون عوض، گاه با عوض، آزاد می سازد، و این عوض در حقیقت یک نوع غرامت جنگی است که دشمن باید بپردازد.

البته حکم سومی در این رابطه نیز در اسلام هست که اسیران را بصورت بردگان در آورند، ولی آن یک دستور الزامی نمی باشد بلکه در صورتی است که رهبر مسلمین در شرائط و ظروف خاصی آن را لازم ببیند، و شاید به همین دلیل در متن قرآن صریحا نیامده، و تنها در روایات اسلامی منعکس است.

فقیه معروف ما «فاضل مقداد» در «کنز العرفان» می گوید: «آنچه از مکتب اهل بیت نقل شده این است که اگر اسیر بعد از پایان جنگ گرفته شود امام مسلمین مخیر در میان سه کار است: آزاد ساختن بی قید و شرط، و گرفتن فدیة و آزاد کردن، و برده ساختن آنها، و در هر صورت قتل آنها جایز نیست».

او در جای دیگر از سخن خود می گوید: «مسأله بردگی از روایات استفاده شده نه از متن آیه».

این مسأله در سایر کتب فقهی نیز آمده است.

در بحث «بردگی» که ذیل این آیات خواهد آمد باز به این بحث اشاره خواهیم کرد.

سپس در دنباله آیه می‌افزاید: «این وضع باید همچنان ادامه‌یابد، و دشمنان را باید همچنان بکوبید، و گروهی را به اسارت درآورید تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد» (حتی تضع الحرب اوزارها).

تنها وقتی دست بکشید که توان مقابله دشمن را درهم شکسته‌باشید، و آتش جنگ خاموش گردد.

«اوزار» جمع «وزر» به معنی «بار سنگین» است، و گاه بر «گناهان» نیز اطلاق می‌شود، چرا که آنهم بار سنگینی بر دوش صاحبش می‌باشد.

جالب اینکه این بارهای سنگین در آیه، به «جنگ» نسبت داده شده، می‌گوید: «جنگ بارهای خود را بر زمین نهد» این بارهای سنگین کنایه از انواع «سلاحها» و «مشکلاتی» است که جنگجویان بر دوش دارند، و با آن روبرو هستند، و تاجنگ پایان‌پذیرد این بار بر دوش آنها است.

اما کی جنگ میان اسلام و کفر پایان می‌گیرد؟ این سئوالی است که مفسران پاسخهای متفاوتی به آن داده‌اند.

بعضی مانند ابن عباس گفته‌اند: تا زمانی است که بت پرستی بر صفحه جهان باقی نماند و آئین شرک برچیده شود.

بعضی دیگر گفته‌اند: جنگ اسلام و کفر همچنان ادامه دارد تا مسلمانان بر «دجال» پیروز شوند، و این به استناد حدیثی است که از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که فرمود: و الجهاد ماض مذ بعثنی الله الی ان یقاتل آخرامتی الدجال: «جهاد همچنان ادامه دارد، از آن روز که خدا مرامبعوث کرد تا زمانی که

آخر امت من با دجال پیکار کنند».

بحث درباره «دجال» بحث دامنه داری است، ولی اینقدر معلوم است که «دجال» مرد فریبکار یا مردان فریبکاری هستند که در آخر زمان برای منحرف ساختن مردم از اصل توحید و حق و عدالت به فعالیت می‌پردازند، و

مهدی (علیه السلام) با قدرت عظیمش آنها را درهم می کوبد.
و به این ترتیب تا دجالان بر صفحه زمین زندگی می کنند پیکار حق و باطل ادامه دارد!

در حقیقت «اسلام» با کفر دو نوع پیکار دارد: یکی پیکارهای مقطعی است مانند غزواتی که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) با دشمنان داشت که بعد از پایان هر جنگ شمشیرها به غلاف می رفت، و دیگر پیکار مستمری است که با «شُرک و کفر و ظلم و فساد» دارد، و این امری است مستمر تا زمان گسترش حکومت عدل جهانی به وسیله حضرت مهدی (علیه السلام). سپس اضافه می کند: «برنامه شما همین گونه است» (ذلک). «و هر گاه خدا می خواست از طرق دیگر از آنها انتقام می گرفت» (و لو یشاء لانتصر منهم).

از طریق صاعقه های آسمانی، زلزله ها، تندبادها، و بلاهای دیگر، ولی در این صورت میدان آزمایش تعطیل می شد، «اما خدای خواهد بعضی از شما را با بعضی دیگر بیازماید» (و لکن لیبلاوا بعضکم ببعض). این در حقیقت فلسفه جنگ و نکته اصلی درگیری حق و باطل است، در این پیکارها صفوف مؤمنان واقعی و آنها که اهل عملند از اهل سخن جدا می شوند. استعدادها شکوفا می گردد، و نیروی استقامت و پایداری زنده می شود، و هدف

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۰۳

اصلی زندگی دنیا که آزمودگی و پرورش قدرت ایمان و ارزشهای دیگر انسانی است تاءمین می گردد.
اگر مؤمنان کناری می نشستند و سرگرم زندگی تکراری روزانه بودند، و هر موقع گروه مشرک و ظالمی قیام می کرد خداوند بانروی غیبی و از طریق اعجاز آنها را درهم می کوبید، جامعه ای بی ارزش، خمود، سست، ضعیف و ناتوان به وجود می آمد که از ایمان و اسلام نامی بیشتر نداشت.
خلاصه اینکه خداوند برای استقرار آئینش نیازی به پیکار ندارد، این ما هستیم که در میدان مبارزه با دشمن پرورش می یابیم و نیازمند به این پیکار مقدسیم.

همین معنی در آیات دیگر قرآن به صورتهای دیگر بازگو شده است، در سوره آل عمران آیه ۱۴۲ می خوانیم: ام حسبتم ان تدخلوا الجنة و لما يعلم الله الذین

جاهدوا منکم و یعلم الصابرين: «آیا چنان پنداشتید که شما با ادعای ایمان وارد بهشت خواهید شد در حالی که هنوز خداوند مجاهدان شما و صابران را مشخص نساخته است»؟

و در آیه قبل از آن آمده: و لیمحص الله الذین آمنوا و یمحق الکافرین: «هدف این است که خداوند (در سایه این پیکارها) افراد با ایمان را خالص گرداند و کافران را نابود سازد».

در آخرین جمله آیه مورد بحث از شهیدانی که در این پیکارها جان شیرین خود را از دست می‌دهند، و حق بزرگی بر جامعه اسلامی دارند، سخن به میان آورده می‌گردد: «کسانی که در راه خدا کشته شدند خداوند اعمالشان را هرگز نابود نمی‌کند» (والذین قتلوا فی سبیل الله فلن یضل اعمالهم). زحمات و رنجها و ایثارهای آنها از میان نمی‌رود، همه در پیشگاه خدا محفوظ است، در این دنیا نیز آثار فداکاریهای آنها باقی می‌ماند، هر بانگ «لا اله

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۰۴

الا الله» به گوش می‌رسد محصول زحمات آنها است، و هر مسلمانی در پیشگاه خدا سر به سجده می‌نهد از برکت فداکاری آنان است، زنجیرهای اسارت با زحمات آنها درهم شکسته شده و آبرو و عزت مسلمین مرهون آنها است.

این یکی از مواهب الهی در مورد شهیدان است. و سه موهبت دیگر در آیات بعد به آن می‌افزاید. نخست می‌گوید: «خداوند آنها را هدایت می‌کند» (سیهدیهم). هدایت به مقامات عالیه، و فوز بزرگ، و رضوان الله. دیگر اینکه «وضع حال آنها را اصلاح می‌نماید» (و یصلح بالهم). آرامش روح و اطمینان خاطر و نشاط معنویت و روحانیت به آنها می‌بخشد، و هماهنگ با صفا و معنویت فرشتگان الهی که با آنها همدمند می‌سازد. و در جوار رحمتش آنها را به ضیافت خویش دعوت می‌کند. و آخرین موهبت اینکه: «آنها را در بهشت جاویدانش که اوصافش را برای آنان بازگو کرده است وارد می‌کند» (و یدخلهم الجنة عرفها لهم).

بعضی از مفسران گفته‌اند نه تنها اوصاف کلی بهشت برین و روضه رضوان را برای آنها بیان کرده بلکه اوصاف و نشانه‌های قصرهای بهشتی آنها را نیز مشخص می‌سازد به گونه ای که وقتی وارد بهشت می‌شوند یکسر به سوی

قصرهای خویش می‌روند!

بعضی نیز «عرفها» را از ماده «عرف» (بر وزن فکر) به معنی «عطر و بوی خوش» تفسیر کرده‌اند، یعنی خداوند آنها را وارد بهشتی می‌کند که سراسر آن را برای میهمانانش معطر ساخته.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۰۵

ولی تفسیر اول مناسبتر به نظر می‌رسد. بعضی نیز گفته‌اند که اگر این آیات را با آیه و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا (آل عمران - ۱۶۹) ضمیمه کنیم روشن می‌شود که منظور از «اصلاح بال» همان حیات جاودانی است که شهیدان در سایه آن آماده حضور نزد پروردگار، با کنار رفتن حجابها و پرده‌ها می‌شوند.

نکته‌ها:

۱ - مقام والای شهیدان

در تاریخ ملتها روزهایی پیش می‌آید که بدون ایثار و فداکاری و دادن قربانیان بسیار خطرات بر طرف نمی‌شود، و اهداف بزرگ و مقدس محفوظ نمی‌ماند، اینجا است که گروهی مؤمن و ایثارگر باید به میدان آیند، و با نثار خون خود از آئین حق پاسداری کنند، در منطق اسلام به اینگونه افراد شهید گفته می‌شود.

اطلاق «شهید» از ماده «شهود» بر آنها یا به خاطر حضورشان در میدان نبرد با دشمنان حق است، یا به خاطر اینکه در لحظه شهادت فرشتگان رحمت را مشاهده می‌کنند، و یا به خاطر مشاهده نعمتهای بزرگی است که برای آنها آماده شده، و یا حضورشان در پیشگاه خداوند است آنچنان که در آیه شریفه و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم یرزقون (آل عمران - ۱۶۹) آمده است.

در اسلام کمتر کسی به پایه «شهید» می‌رسد، شهیدانی که آگاهانه و با اخلاص نیت به سوی میدان نبرد حق و باطل رفته، و آخرین قطرات خون پاک خود را نثار می‌کنند.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۰۶

درباره مقام شهیدان روایات عجیبی در منابع اسلامی دیده می‌شود که حکایت از عظمت فوق العاده ارزش کار شهیدان می‌کند.

در حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم: ان فوق کل بر
برا حتی یقتل الرجل شهیدا فی سبیل الله: «در برابر هر نیکی، نیکی بهتری
وجود دارد تا به شهادت در راه خدا رسد که برتر از آن چیزی متصور نیست».
در حدیث دیگری از آنحضرت نقل شده است: المجاهدون فی الله قواد اهل
الجنة! «مجاهدان راه خدا رهبران اهل بهشتند»!

در حدیث دیگری از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم: ما من قطرة احب الی
الله من قطرة دم فی سبیل الله، او قطرة من دموع عین فی سواد اللیل من
خشية الله، و ما من قدم احب الی الله من خطوة الی ذی رحم، او خطوة یتم بها
زحفا فی سبیل الله!:

«هیچ قطره‌ای محبوبتر در پیشگاه خدا از قطره خونی که در راه او ریخته
می شود، یا قطره اشکی که در تاریکی شب از خوف او جاری می گردد، نیست،
و هیچ گامی محبوبتر در پیشگاه خدا از گامی که برای صله رحم برداشته
می شود، یا گامی که پیکار در راه خدا با آن تکمیل می گردد نمی باشد».
اگر تاریخ اسلام را ورق زنیم می بینیم، قسمت مهمی از افتخارات را شهیدان
آفریده اند، و بخش عظیمی از خدمت را آنان کرده اند.
نه تنها دیروز، امروز نیز فرهنگ سرنوشت ساز «شهادت» است که لرزه بر
اندام دشمنان می افکند، و آنها را از نفوذ دردزهای اسلام مایوس می کند، و چه
پر برکت است فرهنگ شهادت برای مسلمانان، و چه وحشتناک است برای
دشمنان اسلام.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۰۷

ولی بدون شک «شهادت» یک هدف نیست، هدف پیروزی بردشمن و
پاسداری از آئین حق است، اما این پاسداران باید آنقدر آماده باشند که اگر در
این مسیر ایثار خون نیز لازم شود از آن دریغ ندارند، و این است معنی امت
شهیدپرور، نه اینکه شهادت را به عنوان یک هدف طلب کنند.
روی همین جهت در آخر حدیث مفصلی که از امیر مؤمنان (علیه السلام) از
رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره مقام شهیدان نقل شده
می خوانیم: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سوگند یاد کرد: و الذی نفسی
بیده لو کان الانبیاء فی طریقهم لترجلوا لهم لما یرون من بهائمهم و یشفع الرجل
منهم سبعین الفا من اهل بینه و جیرته: «سوگند به کسی که جانم در دست
او است که وقتی شهیدان وارد عرصه محشر می شوند اگر پیامبران در مسیر

آنها سوار بر مرکب باشند پیاده می‌شوند، به‌خاطر نور و ابهت آنان و هر یک از آنها هفتاد هزار نفر را از خاندان و همسایگان خود شفاعت می‌کند»!.

این نکته نیز قابل توجه است که شهادت در فرهنگ اسلام دومعنی متفاوت دارد: معنی «خاص» و دیگری معنی گسترده و «عام».

معنی خاص شهادت همان کشته شدن در معرکه جنگ در راه خداست که احکام خاصی در فقه اسلامی دارد، از جمله عدم نیاز شهید به غسل و کفن، بلکه با همان لباس خونین دفن می‌شود!

اما معنی وسیع شهادت آن است که انسان در مسیر انجام وظیفه الهی کشته شود، یا بمیرد. هر کس در حین انجام چنین وظیفه‌ای به هر صورت از دنیا برود شهید است.

لذا در روایات اسلامی آمده است که چند گروه شهید از دنیایمی‌روند: ۱- از پیامبر گرامی اسلام نقل شده اذا جاء الموت طالب العلم و هو علی

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۰۸

هذا الحال مات شهيدا: «کسی که در طریق تحصیل علم از دنیا برود شهید مرده است»!.

۲- امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می‌فرماید: من مات منکم علی فراشه و هو علی معرفة حق ربه و حق رسوله و اهل بيته مات شهيدا: «کسی که در بستر از دنیا رود اما معرفت حق پروردگار و معرفت واقعی پیامبر او و اهلبیتش را داشته باشد شهید از دنیارفته است»!.

۳- در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم: من قتل دون ماله فهو شهيد: «کسی که برای دفاع از مال خود در برابر مهاجمین ایستادگی کند و کشته شود شهید است».

و همچنین کسان دیگری که در مسیر حق کشته می‌شوند یامی‌میرند، و از اینجا عظمت این فرهنگ اسلامی و گسترش آن روشن می‌شود.

این بحث را با حدیثی از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) پایان می‌دهیم: او از پدرانش از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین نقل می‌کند: اول من یدخل الجنة الشهيد: «نخستین کسی که داخل بهشت می‌شود شهید است».

۲- اهداف جنگ در اسلام.

جنگ در اسلام هیچگاه به عنوان یک «ارزش» تلقی نمی‌شود، بلکه از این

نظر که مایه ویرانی و اتلاف نفوس و نیروها و امکانات است یک «ضد ارزش» محسوب می‌شود، لذا در بعضی از آیات قرآن در ردیف عذابهای الهی قرار گرفته، در سوره

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۰۹

انعام آیه ۶۵ می‌خوانیم: قل هو القادر علی ان یبعث علیکم عذابامن فوقکم و من تحت ارجلکم او یلبسکم شیعا و یدیق بعضکم باس بعض: «بگو خداوند قادر است عذابی از طرف بالا (همچون صاعقه) یا از زیر پای شما (همچون زلزله) بر شما بفرستد، یا شما را به صورت دسته های پراکنده قرار دهد، و طعم جنگ و خونریزی را به گروهی از شما وسیله گروه دیگر بچشاند!». در اینجا جنگ چیزی در ردیف «صاعقه» و «زلزله» و بلاهای زمینی و آسمانی شمرده شده است. و به همین دلیل در اسلام تا آنجا که امکان دارد از جنگ پرهیز می‌شود.

ولی آنجا که موجودیت امتی به خطر می‌افتد، یا اهداف والای مقدسش در معرض سقوط قرار می‌گیرد، در اینجا جنگ یک ارزش می‌شود و عنوان «جهاد فی سبیل الله» به خود می‌گیرد.

به همین دلیل در اسلام انواعی از جهاد وجود دارد: «جهاد ابتدائی آزادی بخش»، «جهاد دفاعی»، «جهاد برای خاموش کردن آتش فتنه و شرک و بت پرستی» که شرح آنها را در جای دیگر گفته‌ایم. بنابراین جهاد اسلامی بر خلاف آنچه دشمنان معاند تبلیغ می‌کنند هرگز به معنی تحمیل عقیده نیست، و اصولا عقیده‌تحمیلی در اسلام ارزشی ندارد، بلکه جهاد مربوط به مواردی است که دشمن جنگ را بر امت اسلامی تحمیل می‌کند، یا آزادیهای خداداد را از او می‌گیرد، یا می‌خواهد حقوق او را پایمال کند، و یا ظالمی گلوئی مظلومی را می‌فشارد که بر مسلمانان فرض است به یاری مظلوم بشتابند، هر چند منجر به درگیری با قوم ظالم شود.

در آیات گذشته در یک عبارت ظریف و کوتاه نیز این معنی منعکس شده است آنجا که می‌گوید کسانی که کافر شدند از باطل پیروی می‌کنند و مؤمنان

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۱۰

پیرو حقند، و به این ترتیب جنگ، جنگ حق و باطل است، نه وسیله‌ای برای کشورگشائی و توسعه طلبی و غارت کردن سرمایه‌های دیگران و زورگوئی و

قلدری.

و نیز به همین دلیل در روایتی که در تفسیر آیات آوردیم خواندیم که آتش جنگ در جامعه انسانی خاموش نمی‌شود مگر آن زمان که دجالان درهم کوبیده شوند و محیط روی زمین از لوٹ وجود آنان پاک گردد. این نکته قابل توجه است که در اسلام مسأله همزیستی مسالمت‌آمیز با پیروان ادیان آسمانی دیگر مورد تأکید قرار داده شده، و در آیات و روایات و فقه اسلامی بحثهای مشروحی در این زمینه تحت عنوان «احکام اهل ذمه» آمده است.

اگر اسلام طرفدار تحمیل عقیده، و توسل به زور و شمشیر برای پیشرفت اهدافش بود قانون اهل ذمه و همزیستی مسالمت‌آمیز چه معنی داشت؟

۳- احکام اسرای جنگی

گفتیم مسلمانان هیچگاه پیش از شکست کامل دشمن در میدان نبرد نباید به فکر گرفتن اسیران باشند کاری که به هر حال خطرات سنگینی در بر دارد. ولی لحن آیات مورد بحث گواهی می‌دهد که بعد از پیروزی بردشمن باید بجای کشتن آنها اقدام به اسارت آنان کرد، لذا می‌گوید: «هنگامی که با دشمن روبرو شدید ضربات سنگین خود را بر آنها وارد کنید». سپس می‌افزاید: هنگامی که به قدر کافی نیروی آنها را درهم کوبیدید به گرفتن و بستن آنها به پردازید «فاذا لقیتم الذین کفروا فضرِب الرقاب حتی اذا اثنتموهم فشدوا الوثاق».

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۱۱

به این ترتیب بعد از غلبه باید بجای کشتن آنها را اسیر کرد، کاری که گریزی از آن نیست، چرا که اگر دشمن رها شود باز ممکن است نیروی خود را تجدید سازمان دهد و حمله مجددی را آغاز نماید. اما بعد از اسارت صحنه دگرگون می‌شود، و اسیر با تمام جنایاتی که مرتکب شده است به صورت یک امانت الهی در دست مسلمین درمی‌آید که باید حقوق بسیاری را درباره او رعایت کرد. قرآن مجید از کسانی که ایثار کردند و غذای خود را به اسیری دادند تجلیل و احترام به عمل می‌آورد، و می‌گوید: و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیم و اسیرا: «ابرار و نیکان غذای خود را با آنکه به آن علاقه و نیاز دارند به فقیر و یتیم و اسیر می‌دهند» (این آیه طبق روایت معروف در مورد حضرت

علی و فاطمه و حسن و حسین (علیه السلام) نازل شده که روزه دار بودند و غذای افطار خود را به مسکین و یتیم و اسیر دادند). حتی در مورد اسیرانی که استثنائاً به خاطر خطرناک بودنشان یا به علل ارتکاب جرائم خاصی اعدام می شوند دستور داده شده قبل از اجرای حکم با آنها نیکی شود چنانکه در حدیثی از علی (علیه السلام) می خوانیم: اطعام الاسیر و الاحسان الیه حق واجب و ان قتلته من الغد: «غذا دادن به اسیر و نیکی نسبت به او حق واجب است هر چند بنا باشد که فردا او را اعدام کنی». و احادیث در این زمینه بسیار است. حتی در حدیثی از امام «علی بن الحسین» (علیه السلام) آمده است که فرمود: اذا اخذت اسیرا فعجز عن المشی و لیس معک محمل فارسله، و لا تقتله،

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۱۲

فانک لا تدری ما حکم الامام فیه: «هنگامی که اسیری گرفتی و او را با خود می آوری اگر از راه رفتن ناتوان شد و مرکبی برای حمل او نداری او را رها کن، و به قتل مرسا، چرا که نمی دانی هنگامی که او را نزد امام آوردی چه حکمی درباره او خواهد کرد.

حتی در حالات پیشوایان اسلام در تاریخ آمده است که آنها از همان غذائی که خودشان تناول می کردند به اسیران می دادند.

اما حکم اسیر همانگونه که در تفسیر آیات گفتیم بعد از خاتمه جنگ یکی از سه چیز است: آزاد کردن بی قید و شرط، آزاد کردن مشروط به پرداخت فدیة (غرامت) و برده ساختن او، و البته انتخاب یکی از این سه امر منوط به نظر امام و پیشوای مسلمین است. و او هم با در نظر گرفتن شرائط اسیران و مصالح اسلام و مسلمین از نظر داخل و خارج آنچه را شایسته تر باشد برمیگزیند و دستور اجرا می دهد.

بنابراین نه غرامت گرفتن جنبه الزامی دارد نه برده گرفتن، بلکه اینها تابع مصالحی است که امام مسلمین پیش بینی می کند، هرگاه مصلحت نباشد از آن چشم می پوشد و اسیران را بدون غرامت و بردگی آزاد می کند. درباره فلسفه گرفتن فداء در جلد ۷ صفحه ۲۵۰ به بعد مشروحاً بحث کرده ایم (ذیل آیه ۷۰ سوره انفال).

گر چه در قرآن مجید مسأله «استرقاق» (برده‌گیری و برده‌داری) به عنوان یک دستور حتمی در مورد اسیران جنگی نیامده است ولی انکار نمی‌توان کرد

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۱۳

که احکامی در قرآن برای بردگان ذکر شده است که اصل وجودبردگی را حتی در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و صدر اسلام اثبات می‌کند، مانند احکامی که در مورد ازدواج بابرندگان، یا احکام محرمیت یا مسأله مکاتبه (قرارداد برای آزادی بردگان) که در آیات متعددی از قرآن در سوره نساء - نحل - مؤمنون - نور - روم و احزاب آمده است. اینجا است که بعضی بر اسلام خرده می‌گیرند که چرا این آئین الهی با آن همه محتوای ارزشهای والای انسانی مسأله بردگی رابه کلی الغاء نکرده، و طی یک حکم قطعی و عمومی آزادی همه بردگان را اعلام ننموده است؟! درست است که اسلام سفارش زیادی در مورد بردگان کرده، اما آنچه مهم است آزادی بی‌قید و شرط آنها است، چرا انسانی مملوک انسان دیگری باشد و آزادی را که بزرگترین عطیه الهی است از دست دهد؟! پاسخ:

در یک جمله کوتاه باید گفت که اسلام برنامه دقیق و زمانبندی شده برای آزادی بردگان دارد که بالمال همه آنها تدریجا آزادی شوند، بی‌آنکه این آزادی عکس العمل نامطلوبی در جامعه به وجود آورد. ولی پیش از آنکه به توضیح این طرح دقیق اسلامی بپردازیم ذکر چند نکته را مقدمات لازم می‌دانیم.

۱ - اسلام هرگز ابداع کننده بردگی نبوده است اسلام هرگز ابداع کننده بردگی نبوده است، بلکه در حالی ظهور کرد که مسأله بردگی سراسر جهان را گرفته بود، و با تار و پود جوامع بشری آمیخته بود، حتی بعد از اسلام نیز در تمام جوامع مسأله بردگی ادامه یافت، تا حدود یکصدسال قبل که «نهضت آزادی بردگان» شروع شد، چرا که

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۱۴

به خاطر دگرگون شدن نظام زندگی بشر مسأله بردگان به شکل قدیمی دیگر قابل قبول نبود.

الغای بردگی نخست از اروپا شروع شد سپس در سایر کشورها از جمله آمریکا و آسیا گسترش یافت.

در انگلستان تا سال ۱۸۴۰ میلادی، و در فرانسه تا سال ۱۸۴۸، و در هلند تا سال ۱۸۶۳، و در آمریکا تا سال ۱۸۶۵ بردگی ادامه داشت، و سپس کنگره «بروکسل» ضمن اعلامیه‌ای تصمیم به الغای بردگی در سراسر جهان گرفت، و این در سال ۱۸۹۰ بود (یعنی کمتر از صد سال قبل).

۲- تغییر شکل بردگی در دنیا امروز: درست است که غربیها به اصطلاح پیشقدم در الغای بردگی بودند، اما وقتی دقیقاً مسأله را بررسی می‌کنیم می‌بینیم بردگی نه تنها ریشه کن نشد، بلکه به صورت خطرناکتر و وحشتناکتری یعنی در شکل استعمار ملتها و بردگی مستعمرات آشکار گشت، بطوری که هر قدر بردگی فردی رو به ضعف می‌گذاشت بردگی دستجمعی و استعمار قوی‌تر و نیرومندتر می‌شد، امپراطوری انگلستان که پیشقدم در الغای بردگی بود پیشقدم در امر استعمار نیز محسوب می‌شود! جنایاتی که استعمارگران غربی در طول مدت استعمار خود انجام دادند نه تنها کمتر از جنایات دوران بردگی نبود، بلکه از شدت و گسترش بیشتری برخوردار بود.

حتی بعد از آزاد شدن مستعمرات باز بردگی ملتها ادامه یافت چرا که این آزادی، آزادی به اصطلاح سیاسی بود، ولی استعمار اقتصادی و فرهنگی هنوز در بسیاری از مستعمرات آزاد شده و غیر آن حکمفرما است. مخصوصاً کشورهای کمونیستی که برای مسأله الغای بردگی بیش از همه سینه چاک می‌کنند خود گرفتار یکنوع برده‌داری شرم‌آور عمومی هستند،

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۱۵

و مردمی که در این کشورها زندگی می‌کنند مانند بردگان کمترین اختیاری از خود ندارند، و همه چیز آنها را گردانندگان حزب کمونیست تعیین می‌کنند، و اگر کسی اظهار نظر مخالفی کند یا به اردوگاههای کار اجباری فرستاده می‌شود، یا در سیاه چال زندان می‌افتد، و یا اگر از دانشمندان باشد به عنوان «بیمار روانی»! روانه تیمارستانها می‌گردد.

خلاصه اینکه بردگی تابع اسم نیست، آنچه زشت و ناپسند است مفهوم و محتوای بردگی است، و می‌دانیم این مفهوم و محتوا در کشورهای استعمار زده و در ممالک کمونیستی به بدترین اشکال پیاده می‌شود.

نتیجه اینکه الغای بردگی در جهان امروز صوری بوده و درحقیقت تنها یک تغییر شکل است!.

۳ - سرنوشت دردناک بردگان در گذشته - بردگان در طول تاریخ سرنوشت بسیار دردناکی داشته‌اند، به عنوان نمونه بردگان اسپارته‌ها را که به اصطلاح قومی متمدن بودند در نظر می‌گیریم، به قول نویسنده روح القوانین غلامان اسپارته‌ای به قدری بدبخت بودند که تنها غلام یک نفر نبودند، بلکه غلام تمام جامعه محسوب می‌شدند، و هر کس بدون ترس از قانون می‌توانست هر قدر بخواهد غلام خود یا دیگری را آزار و شکنجه دهد، و درحقیقت زندگانی آنها از حیوانات نیز بدتر بود.

از زمانی که بردگان را از کشورهای عقب افتاده صید می‌کردند تا هنگامی که در بازارهای فروش عرضه می‌شد بسیاری از آنها می‌مردند، و باقیمانده وسیله‌ای بودند برای بهره‌گیری برده‌فروشان طماع و اندک‌غذائی که به آنها می‌دادند برای زنده ماندن و کار کردن بود، و به هنگام پیری و بیماری‌های صعب آنها را به حال خود رها می‌کردند تا به شکل دردناکی جان دهند! لذا نام بردگی در طول تاریخ با انبوهی از جنایات هولناک همراه است.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۱۶

با روشن شدن این چند نکته به صورت فشرده به طرح اسلام در زمینه آزادی تدریجی بردگان باز می‌گردیم.

۴ - طرح اسلام برای آزادی بردگان

آنچه غالباً مورد توجه قرار نمی‌گیرد این است که اگر نظام غلطی در بافت جامعه‌ای وارد شود ریشه کن کردن آن احتیاج به زمان دارد، و هر حرکت حساب نشده نتیجه معکوسی خواهد داشت، درست همانند انسانی که به یک بیماری خطرناک مبتلا شده و بیماریش کاملاً پیشرفت نموده است، و یا شخص معتادی که دهها سال به اعتیاد زشت خود خو گرفته، در اینگونه موارد حتماً باید از «برنامه‌های زمان بندی» شده استفاده کرد.

صریح‌تر بگوییم: اگر اسلام طبق یک فرمان عمومی دستور می‌داد همه بردگان موجود در آن را آزاد کنند، چه بسا بیشتر آنها تلف می‌شدند، زیرا گاه نیمی از جامعه را بردگان تشکیل می‌دادند، آنها نه کسب و کار مستقلی داشتند، و نه خانه و لانه و وسیله‌ای برای ادامه زندگی.

اگر در یک روز و یک ساعت معین همه آزاد می‌شدند یک جمعیت عظیم

بیکار ظاهر می‌گشت که هم زندگی خودش با خطر مواجه بود و هم ممکن بود نظم جامعه را مختل کند، و به هنگامی که محرومیت به او فشار می‌آورد به همه جا حمله‌ور شود و درگیری و خونریزی به راه افتد. اینجا است که باید تدریجا آزاد شوند، و جذب جامعه گردند، نه جان خودشان به خطر بیفتد، و نه امنیت جامعه را به خطر اندازند، و اسلام درست این برنامه حساب شده را تعقیب کرد. این برنامه مواد زیادی دارد که رؤس مسائل آن به طور فشرده و فهرست‌وار در اینجا مطرح می‌شود و شرح آن نیاز به کتاب مستقلی دارد:

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۱۷

ماده اول - بستن سرچشمه‌های بردگی

بردگی در طول تاریخ اسباب فراوانی داشته، نه تنها اسیران جنگی و بدهکارانی که قدرت بر پرداخت بدهی خود نداشتند به صورت برده درمی‌آمدند که زور و غلبه نیز مجوز برده گرفتن و برده‌داری بود، کشورهای زورمند نفرات خود را با انواع سلاح‌ها به ممالک عقب افتاده آفریقائی و مانند آن می‌فرستادند، و گروه، گروه از آنها را گرفته و اسیر کرده و با کشتیها به بازارهای ممالک آسیا و اروپا می‌بردند. اسلام جلو تمام این مسائل را گرفت، تنها در یک مورد اجازه برده‌گیری داد و آن در مورد اسیران جنگی بود، و تازه آن نیز جنبه الزامی نداشت، و به طوری که در تفسیر آیات فوق گفتیم اجازه می‌داد طبق مصالح اسیران را بی‌قید و شرط یا پس از پرداخت فدیة آزاد کنند. در آن روز زندانهای نبود که بتوان اسیران جنگی را تا روشن شدن وضعیتشان در زندان نگهداشت، و راهی جز تقسیم کردن آنها در میان خانواده‌ها و نگهداری به صورت برده نداشت. بدیهی است هنگامی که چنین شرائطی تغییر یابد هیچ دلیلی ندارد که امام مسلمین حکم بردگی را درباره اسیران بپذیرد می‌تواند آنها را از طریق «من» و «فداء» آزاد سازد، زیرا اسلام پیشوای مسلمین را در این امر مخیر ساخته تا با در نظر گرفتن مصالح اقدام کند، و به این ترتیب تقریبا سرچشمه‌های بردگی جدید در اسلام بسته شده است.

ماده دوم - گشودن دریچه آزادی

اسلام برنامه وسیعی برای آزاد شدن بردگان تنظیم کرده است که اگر

مسلمانان آن را عمل می کردند در مدتی نه چندان زیاد همه بردگان تدریجا

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۱۸

آزاد و جذب جامعه اسلامی می شدند.

رؤوس این برنامه چنین است:

الف - یکی از مصارف هشتگانه زکات در اسلام خریدن بردگان و آزاد کردن آنها است (توبه - آیه ۶۰) و به این ترتیب یک بودجه دائمی و مستمر برای این امر در بیت المال اسلامی در نظر گرفته شده که تا آزادی کامل بردگان ادامه خواهد داشت.

ب - برای تکمیل این منظور مقرراتی در اسلام وضع شده که بردگان طبق قراردادی که با مالک خود می بندند بتوانند از دسترنج خود آزاد شوند (در فقه اسلامی فصلی در این زمینه تحت عنوان «مکاتبه» آمده است).

ج - آزاد کردن بردگان یکی از مهمترین عبادات و اعمال خیر در اسلام است، و پیشوایان اسلام در این مسأله پیشقدم بودند، تا آنچه که در حالات علی (علیه السلام) نوشته اند: اعتق الفامن کدیده: «هزار برده را از دسترنج خود آزاد کردند»!

د - پیشوایان اسلام بردگان را به کمترین بهانه ای آزاد می کردند تا سرمشقی برای دیگران باشد، تا آنجا که یکی از بردگان امام باقر (علیه السلام) کار نیکی انجام داد امام (علیه السلام) فرمود: اذهب فانت حر فانی اکره ان استخدم رجلا من اهل الجنة: «برو تو آزادی که من خوش ندارم مردی از اهل بهشت را به خدمت خود درآورم».

در حالات امام سجاد علی بن الحسین (علیه السلام) آمده است: «خدمتکارش آب بر سر حضرت می ریخت ظرف آب افتاد و حضرت را مجروح کرد، امام (علیه السلام) سر را

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۱۹

بلند کرد، خدمتکار گفت: و الکاظمین الغیظ حضرت فرمود: «خشمم را فرو

بردم» عرض کرد: و العافین عن الناس فرمود: «خدا تو را ببخشد» عرض

کرد: و الله يحب المحسنین فرمود: «برو برای خدا آزادی».

ه - در بعضی از روایات اسلامی آمده است: بردگان بعد از هفت سال خود به خود آزاد می شوند، چنانکه از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: من کان

مؤمنان فقد عتق بعد سبع سنين، اعتقه صاحبه ام لم يعتقه، و لا يحل خدمه من كان مؤمنا بعد سبعة سنين: «كسى كه ايمان داشته باشد بعد از هفت سال آزاد مى شود صاحبش بخواهد يا نخواهد و به خدمت گرفتن كسى كه ايمان داشته باشد بعد از هفت سال حلال نيست.

در همين باب حديثى از پيامبر گرامى اسلام (صلى الله عليه و آله و سلم) نقل شده كه فرمود: ما زال جبرئيل يوصينى بالمملوك حتى ظننت انه سيضرب له اجلا يعتق فيه: «پيوسته جبرئيل سفارش بردگان را به من مى كرد تا آنجا كه گمان كردم به زودى ضرب الاجلى براى آنها مى شود كه به هنگام رسيدن آن آزاد شوند».

و - كسى كه برده مشتركى را نسبت به سهم خود آزاد كند موظف است بقيه را نيز بخرد و آزاد كند.

و هر گاه بخشى از بردهاى را كه مالك تمام آن است آزاد كند اين آزادى سرايت كرده و خود بخود همه آزاد خواهد شد!

تفسير نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۲۰

ز - هر گاه كسى پدر يا مادر و يا اجداد و يا فرزندان يا عمو يا عمه يا دائى يا خاله، يا برادر يا خواهر و يا برادرزاده و يا خواهرزاده خود را مالك شود فوراً آزاد مى شوند.

ح - هر گاه مالك از كنيز خود صاحب فرزندى شود فروختن آن كنيز جائز نيست و بايد بعد از سهم ارث فرزندش آزاد شود.

اين امر وسيله آزادى بسيارى از بردگان مى شد، زيرا بسيارى از كنيزان به منزله همسر صاحب خود بودند و از آنها فرزند داشتند.

ط - كفاره بسيارى از تخلفات در اسلام آزاد كردن بردگان قرارداد شده كفاره قتل خطا - كفاره ترك عمدى روزه - و كفاره قسم را به عنوان نمونه در اينجا مى توان نام برد).

ى - پاره اى از مجازاتهاى سخت است كه اگر صاحب برده نسبت به بردهاش انجام دهد خود به خود آزاد مى شود.

ماده سوم - احياى شخصيت بردگان

در دوران برزخى كه بردگان مسير خود را طبق برنامه حساب شده اسلام به سوى آزادى مى پيمايند اسلام براى احياى حقوق آنها اقدامات وسيعى كرده است، و شخصيت انساني آنان را احيا نموده، تا آنجا كه از نظر شخصيت انساني

هیچ تفاوتی میان بردگان و افراد آزاد نمی‌گذارد و معیار ارزش را همان تقوا قرار می‌دهد، لذا به بردگان اجازه می‌دهد همه گونه پستهای مهم اجتماعی را عهده‌دار شوند، تا آنجا که بردگان می‌توانند مقام مهم قضاوت را عهده‌دار شوند.

در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز مقامات برجسته‌ای از فرماندهی لشکر گرفته تا

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۲۱

پستهای حساس دیگر به بردگان یا بردگان آزاد شده سپرده شد. بسیاری از یاران بزرگ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بردگان بودند و یا بردگان آزاد شده، و در حقیقت بسیاری از آنها به صورت معاون برای بزرگان اسلام انجام وظیفه می‌کردند.

سلمان و بلال و عمار یاسر و قنبر را در این گروه می‌توان نام برد، بعد از غزوه بنی المصطلق پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بایکی از کنیزان آزاد شده این قبیله ازدواج کرد و همین امر بهانه‌ای آزادی تمام اسرای قبیله شد.

ماده چهارم - رفتار انسانی با بردگان

در اسلام دستورات زیادی درباره رفق و مدارا با بردگان وارد شده تا آنجا که آنها را در زندگی صاحبان خود شریک و سهیم کرده است. پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرمود: کسی که برادرش زیر دست او است باید، از آنچه می‌خورد به او بخوراند و از آنچه می‌پوشد به او بپوشاند، و زیاده‌تر از توانائی به او تکلیف نکند.

علی (علیه السلام) به غلام خود «قنبر» می‌فرمود: «من از خدای خود شرم دارم که لباسی بهتر از تو بپوشم، زیرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرمود: از آنچه خودتان می‌پوشید بر آنها بپوشانید و از آنچه خود می‌خورید به آنها غذا دهید».

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «هنگامی که پدرم به غلامی دستور انجام کاری می‌داد ملاحظه می‌کرد اگر کار سنگینی بود بسم الله می‌گفت و خودش وارد عمل می‌شد و به آنها کمک می‌کرد».

خوشرفتاری اسلام نسبت به بردگان در این دوران انتقالی به اندازه‌ای

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۲۲

است که حتی بیگانگان از اسلام نیز روی آن تاءکید و تمجید کرده‌اند.
به عنوان نمونه «جرجی زیدان» در تاریخ تمدن خود چنین می‌گوید:
«اسلام به بردگان فوق العاده مهربان است پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره بردگان سفارش بسیار نموده، از آن جمله می‌فرماید:
«کاری که برده تاب آن را ندارد به او واگذار نکنید، و هر چه خودتان می‌خورید به او بدهید».

در جای دیگر می‌فرماید: «به بندگان خود کنیز و غلام نگوئید، بلکه آنها را «پسر» و «دختر» خطاب کنید!

قرآن نیز درباره بردگان سفارش جالبی کرده و می‌گوید: «خدا را بپرستید، برای او شریک مگیرید، با پدر و مادر و خویشان و یتیمان و بینوایان همسایگان نزدیک و دور و دوستان، و آوارگان، و بندگان جز نیکوکاری رفتاری نداشته باشید، خداوند از خودپسندی بیزار است.

ماده پنجم - بدترین کار انسان فروشی است!

اصولا در اسلام خرید و فروش بندگان یکی از منفورترین معاملات است تا آنجا که در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است: شر الناس من باع الناس! «بدترین مردم کسی است که انسانها را بفروشد».
همین تعبیر کافی است که نظر نهائی اسلام را در مورد بندگان روشن سازد و نشان دهد جهت‌گیری برنامه‌های اسلامی به کدام سو است.
و از این جالبتر این که یکی از گناهان نابخشودنی در اسلام سلب آزادی و حریت از انسانها و تبدیل آنها به یک متاع است، چنانکه در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است: ان الله تعالى غافر كل ذنب الا من جحد مهرا، او اغتصب اجيرا اجره، او باع رجلا حرا: «خداوند هر گناهی را

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۴۲۳

می‌بخشد جز (سه گناه): کسی که مهر همسرش را انکار کند، یا حق کارگری را غصب نماید، و یا انسان آزادی را بفروشد!!
طبق این حدیث غصب حقوق زنان، و حق کارگران، و سلب آزادی از انسانها سه گناه نابخشودنی است.

همانگونه که در بالا آوردیم اسلام تنها در یک مورد اجازه برده‌گیری می‌دهد و آن در مورد اسیران جنگی است، آن هم هرگز جنبه الزامی ندارد در حالی که

در عصر ظهور اسلام، و قرن‌ها بعد از آن برده‌گیری از طریق زور و حمله به کشورهای سیاه‌پوستان و دستگیر کردن انسانهای آزاد، و تبدیل آنها به بردگان، بسیار زیاد بود، و گاهی در مقیاسهای وحشتناک روی آن معامله می‌شد، بطوری که در اواخر قرن ۱۸ میلادی دولت انگلستان هر سال دویست هزار برده را معامله می‌کرد، و هر سال یکصد هزار نفر را از آفریقا گرفته و به صورت بردگان به آمریکا می‌بردند.

کوتاه سخن اینکه کسانی که به برنامه اسلام در مورد بردگان خود خرده‌گیری می‌کنند از دور سخنی شنیده‌اند، و از اصول این برنامه و جهت‌گیری آن که همان «آزادی تدریجی و بدون ضایعات بردگان» است اطلاع دقیقی ندارند، و یا تحت تأثیر افراد مغرضی قرار گرفته‌اند که به گمان خود این را نقطه ضعف مهمی برای اسلام شمرده و روی آن تبلیغات دامن‌داری به راه انداخته‌اند.

بعد ←

↑ نفرت

→ قبل